

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال چهارم، شماره نهم، تابستان ۱۳۸۹

تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۱۲

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۲

صص ۱۴ - ۱

تناقضات جهانی شدن سرمایه‌داری^۱

دکتر ابراهیم انصاری^۲ و دکتر محمد اسماعیل انصاری^۳

چکیده

در سال ۱۹۹۲ فوکویاما اعلام کرد پیروزی سرمایه‌داری لیبرال، پایان تاریخ را نوید می‌دهد و بدین منظور تاریخ مجدداً مورد بررسی قرار می‌گیرد و جهانی شدن پدید می‌آید که مفهوم پست مدرنیستی همراه با نظریه دهکده جهانی مارشال مک‌لوهان مطرح می‌گردد. با جهانی شدن در نظام سرمایه‌داری تناقضاتی بوجود می‌آید که در این موضوع از طریق مطالعات بنیادی از قبیل نظریه‌ها، مشابهت‌ها و اتفاقات و برخوردهای حیاتی در سایر کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتیجه نهایی حاکی از آن است که مقررات صنعتی و حمایت‌های اجتماعی و رفاه

1. The contradiction of Global capitalism

۲ - استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی دهقان (نویسنده مسئول)

۳ - استادیار گروه مدیریت دانشگاه اصفهان

اجتماعی در تأمین سلامت، امنیت و بهداشت باید تأمین گردد. نهایتاً آنکه جهانی شدن شکل جدیدی از تسلط سرمایه‌داری نوامپریالیستی است.

مقدمه

فرانسیس فوکویاما ابتدا، در سال ۱۹۸۹ مقاله‌ای در نشریه معروف منافع ملی^۱ نوشت که بعدها در سال ۱۹۹۲ تبدیل به کتابی بنام «پایان تاریخ و انسان آخری» شد. فوکویامای آمریکایی که از تبار ژاپنی و زمانی رئیس بنیاد رند و بسی خوشحال از سقوط بلوک سوسیالیسم، اعلام کرد که پیروزی مشهود «سرمایه داری لیبرال» پایان تاریخ را نوید می‌دهد. منظور فوکویاما از تاریخ، با «ت» کوچک به سرآمده است و پایان خط پیشرفت تاریخی است. فوکویاما برای نتیجه‌گیری چنین بحثی متوسل به هگل شد که او تاریخ بشری را در قالب غائی^۲ می‌دید که بسوی مرحله پایانی برتری در توسعه خود است.^۳

شون هیلی صاحب کرسی اقتصاد دانشگاه بیرمنگام بریتانیا و یکی از منتقدان برجسته جهانی شدن معتقد است که، «جهانی شدن در مفهوم پست مدرن آن محصول یکی دو دهه اخیر است، یعنی به زمانی باز می‌گردد که نظریه دهکده جهانی توسط «مارشال مک لوهان» مطرح شد. بسیاری جهانی سازی و جهانی شدن را ادامه روند «مک دونالدی» شدن می‌دانند. حاکمان، همیشه عمل خود را با واژه‌های زیبا و ادعاهای جذاب توجیه می‌کنند. آنها می‌کوشند بر جایگاه بلند اخلاقیات صعود کرده و از ضرورتی اجتناب ناپذیر سخن بگویند. امپراتوران روم، بردگی اروپا و خاورمیانه را تمدن نامیده بودند. صاحبان کارگاه‌های تاریک و تنگ، انقلاب صنعتی حاصل از ۱۹۹۵، علت تأسیس سازمان تجارت جهانی (World Trade Organization) گردید در دهه ۱۹۹۰، یک دوره خارق العاده نرخ رشد بالا، رکود کم و فرصت‌های جدید برای سودآوری، یک پیروزی جاه طلبانه‌ی را در میان فراملی‌ها (Transnational Elite) ایجاد کرد.

1 National Interet

2. Theological

3 Fukujama, Framcs. The End Of History AND last man.p.20. .

اما در پایان دهه قرن بیستم، این سناریو تغییر پیدا کرد. بحث «ختم پایان تاریخ» با رکود مالی آسیای شرقی سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۷ روبرو شد. همچنین، آشوب اقتصادی آسیای شرقی سریعاً به ترکیه، روسیه، برزیل و جاهای دیگر گسترش پیدا کرد. موج‌های شوک آور در سراسر جهان مالی سبب کم شدن اعتماد بورژوازی فراملی بود. گرچه اقتصاد جهانی بطور موقت در سال ۱۹۹۹ بهبودی حاصل کرد، ولی وارد رکود عمیق در سال ۲۰۰۱ گردید. اعتراض گسترده خیابانی در شهر سیاتل آمریکا در مقابل جلسه وزرای سازمان تجارت جهانی (WTO) در نوامبر ۱۹۹۹ بر علیه جهانی شدن، تأثیر نهادی عمده‌ای داشت. زیرا نشان از پیدایش یک دوره جدید مقاومت مردمی داشت. اعتراض سیاتل‌ها خود اعتراضات شهرهای دیگر را علیه جهانی شدن در پی داشت. واشنگتن دی سی، ملبورن، پراگ، ژنو، بروکسل، بارسلون، فلورانس و نیویورک این اعتراضات نشان داد که یک موج وسیع از جنبش‌های مقاومت مردمی فراملی در سراسر جهان بوجود آمده است.^۱

اشتهای سیری ناپذیر سرمایه‌داری برای تراکم زیاد

معمولاً وقتی در اقتصاد سیاسی صحبت از تناقض‌های سرمایه داری می‌شود، اشاره به نظریه بحران^۲ و تأکید بر تراکم ذاتی سرمایه‌داری است. از دیدگاه بسیاری اقتصاد دانان سیاسی، چهار بحران مرتبط بهم، سرمایه داری جهانی را در حال حاضر در بر گرفته است.

۱- تولید بیش از حد و یا مصرف کم^۳، یا چیزی که نهایتاً به‌عنوان بیش از حد شناخته شده است.

۲- قطبی شدن (پلاریزه) اجتماعی جهانی^۴

۳- بحران مشروعیت دولتی و اقتدار سیاسی^۵

1 Gomery. Ralph and Baumol. William. Global Trade and conflicting National Interest. P:10 .

2 Crisis Theory .

3 Over production or Under consumption .

4 Globan social polarization .

5 The crisis of state Legitimacy and political authority, .

۴- بحران تأمین ثبات^۱

بحران آخری را می‌توان تضاد بین سرمایه داری و طبیعت هم نامید که موضوعات عمیق نظری، تاریخی و عملی را برای بشریت مطرح می‌کند و آن را نمی‌توان در اینجا مورد بحث قرار داد. در اینجا عمدتاً اشاره به سه مورد اول می‌گردد که موضوع بحث نظریه بحران است. سرمایه داری به‌عنوان یک نظام، در پایه‌ریزی تکنولوژی مؤثر بوده است. همچنین، در نیروهای تولیدی جامعه، یک ارزش اضافی بیشتری نسبت به هر نظام دیگری که انسانیت بر آن شناخت داشته، بوجود آورده است. همچنان که سرمایه داری ثروت زیادی را در تولید ایجاد می‌کند. و این تمایل نیز هست که بحران و قطبی شدن هم ایجاد کند که این نتیجه سیاست‌های غلط اقتصادی نیست، بلکه چیزی است که در ماهیت این نظام نهفته است. معمولاً به طور ساده‌ای در تعریف روابط سرمایه داری تولید، همیشه اشاره به این هست که کارگران نسبت به آنچه که در واقع توسط دستمزد خود می‌توانند بخرند، کالا و خدمات بیشتری تولید می‌کنند. در حقیقت، در جایی که سرمایه دار احساس کند که منفعتی به‌دست نمی‌آورد، در هیچ‌جا سرمایه گذاری نمی‌کند.

سرمایه دار عایدات ناشی از فروش کالا و خدمات را به کار می‌گیرد که مزد کارگران را پردازند و باقیمانده را به عنوان سود نگه‌دارد. اگر قیمت به‌دست آمده برای این کالاها و خدمات عیناً مساوی مردهای پرداخت شده به کارگرانی باشد که آنها را تولید کرده‌اند (همراه با هزینه‌های دیگر)، چیزی به‌عنوان سود باقی نمی‌ماند و سرمایه دار محرکی برای سرمایه گذاری نخواهد داشت. بعضی از ابعاد نظریه بحران تأکید بر فقدان فرصت برای تولید سود به‌عنوان ریشه اصلی، ایجاد بحران‌های اقتصادی در سرمایه داری است. موقعی که سرمایه دار به جای سرمایه گذاری خود را پس انداز می‌کند و چنین تصور می‌کند که شرایط برای به‌دست آوردن سود مساعد نیست. در چنین وضعیتی - موقعی که سرمایه گذاری انجام

1 The crisis of sustainability. .

نمی‌گیرد، شرکتی تعطیل می‌گردد، کارگران اخراج می‌شوند، رشد متوقف می‌شود، و در نتیجه بحران اقتصادی بوجود می‌آید.^۱

اما امروزه در سرمایه داری جهانی قرن بیست و یکم بر نکته دیگری تأکید می‌گردد و آن تولید بیش از حد و یا کمبود مصرف است. سرمایه گذار تنها سودش را از طریق فروش کالا و خدمات تولید شده در بازار به دست می‌آورد، حال اگر چیزی تولید شود اما توسط مردم خریداری نشود، سودی عاید نخواهد شد.

در این صورت است که سرمایه دار با مشکل دائمی پیدا کردن بازارهای جدید روبرو است، بازارهایی که خدمات و تولیداتی را که کارگران تولید می‌کنند، جذب کنند. در چنین وضعیت چیزی که در نظریه بحران به نام «تشخیص مشکل»^۲ معروف شده، مطرح می‌گردد. به معنای اینکه ثروت ایجاد شده از طریق سرمایه گذاری را نمی‌توان تبدیل به فروش کرد و بنابراین سودی حاصل نمی‌گردد و در نتیجه رکود اقتصادی ایجاد می‌گردد. این عمل را همچنین بحران تولید بیش از حد و یا مصرف کم^۳ می‌نامند. و این مربوط به ماهیت سرمایه داری است. در واقع، سرمایه‌داری جهانی با بحران تراکم بیش از حد روبرو است. معمولاً سرمایه‌داری دوره‌ی طلایی گسترش خود را در بعد از جنگ جهانی دوم که سرمایه داری دولت-ملت بود. (Nation-stake capitalism) گذارند و وارد بحران دهه ۱۹۷۰ گردید و سعی کرد این بحران را با جهانی کردن سرمایه از بین ببرد و خود را از محدودیت‌هایی که بر او تحمیل شده بود رها کند.

با رها کردن سرمایه داری کینزی، سیاست‌های آزاد تجاری فرایندهای جذب، رفورم نتولیرالی، جهان را به روی سرمایه فراملی در شیوه‌های جدید باز کرد. رویکرد به جهانی شدن و رها کردن ساخت اجتماعی کینزی، به تغییر در آمد افراد کارگر فقیر و یک قشر میانه مصرف بالای حرفه‌ای و بوروکراتیک منجر شد.^۴ سرمایه متراکم شده اضافی، به فرصت‌های

۱- همان کتاب، Gomery، ص ۱۵.

2 Realization of Problem .

3 Under Econsumption .

۴- همان کتاب، ص ۱۵۰.

بالا و جدیدی برای سرمایه گذاری و تولید سود در سراسر جهان منجر شد و سبب باز شدن بازارهای جدید و مناطق جدید برای سرمایه گذاری در دهه‌های ۱۹۹۰، ۱۹۸۰ گردید. اینها به طور موقت بحران رکود و کاهش فرصت‌های تولید منفعت دهه ۱۹۷۰ را معکوس کرد. گرچه عامل تعیین کننده سرمایه همچنان باقی است و خود را به عنوان الگوهای جدید تراکم اعلام می کند لیکن یک دوره پیچیده‌ای از اصلاحات اجتماعی و سیاسی را طلب می کند.

قطبی شدن (پلاریزه) در آمد جهانی، تحرک رو به پایین و پایین آمدن قدرت خرید در میان تعداد زیادی از انسان‌ها گردیده و بدان جهت اکثریت جهان همه کالاهایی را که اقتصاد جهانی تولید می کند، مصرف می نمایند. این بحران کلاسیک کمبود مصرف و یا بعبارت دیگر تولید بیش از حد، که اکنون اقتصاد جهانی را فرا گرفته است، باعث شده است سرمایه داران در سراسر جهان قدرت جدیدی پیدا کرده و ساختاری را بر نیروی کار جهانی ایجاد کنند که دستمزدها را بطور نسبی کم کنند و سود جدیدی از طریق ایجاد فرصت‌های جدید به دست آورند. در یک چشم انداز وسیع تر تاریخی، دو فرایند مربوط به توسعه سرمایه داری از طریق جهانی شدن تشدید پیدا کرده است.

یکی فرایند گسترش است که طبقات ماقبل سرمایه داری را سست می کند مانند دهقانان که آنها را به عضوی از طبقه کارگر تبدیل می کند. تشدید تهاجم تولید به مناطق روستایی در سراسر جهان در نیمه دوم قرن بیستم، صدها میلیون دهقان را از محل خود جابجا کرد و آنها را اغلب، به عنوان بیکار و یا کارگران دارای کار کم به بازار نیروی کار سرمایه داری سرازیر کرد.

فرایند دیگر، فرایند چرخشی (cyclical process) است که بوسیله آن سرمایه داری تلاش می کند که هزینه‌های نیروی کار را کاهش دهد و به موجب آن سود را افزایش دهد و بطور مداومی نیروی کار انسانی را با نیروی کار با صرفه ماشین و تکنولوژی جایگزین کند. این فرایند در اواخر دهه پایانی قرن بیستم تشدید گردید که نتیجه تکنولوژی جهانی جدید بود که برای عقلانی کردن (rationalization) و خودکاری (اتوماسیون) فرایند نیروی کار بکار رفت صدها میلیون کارگر توسط رباط‌ها، بانک‌های خودکار، تلفن‌های خودکار و غیره جایگزین گردید.

نتیجه همه اینها، یک گسترش حیرت آور درجهت بیکاری و کم کاری در سطح جهانی بود. سازمان جهانی نیروی کار گزارش داد که در پایان سال ۱۹۹۸ چیزی حدود یک میلیارد کارگر و یا یک سوم نیروی کار جهانی، بیکار و یا کم کار بوده است.^۱ یک سوم جمعیت فعال اقتصادی بیکار، نشان از بحران است که در واقع با بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ رکود بزرگ (Great Depression) برابری می کند و نادیده گرفتن عدم توانایی یک بخش بزرگی از جامعه انسانی درگیر مصرف در اقتصاد جهانی است.

از طرف دیگر نیروی کار اضافی و فراوان را نمی توان مصرف کرد. و از سوی دیگر، نیروی بالقوه ناپایداری که نظام را تهدید می کند، نمی توان نادیده گرفت. در هر صورت، این وضعیت فقط مشکل تولید بیش از حد و مصرف کم را تشدید کرد.

این تراکم بیش از حد سرمایه، سرمایه گذاران جهانی را وادار کرد که به یک سرمایه گذاری بی سابقه ای دست بزنند و چیزی را که معروف به «اقتصاد کاباره ای» (casino economy) و قمارخانه ای و یا سرمایه داری قمار است، شکل دهند و بدین منظور میلیاردها دلار برای مثال در بورس سهام و مستغلات در مراکز شهری شهرهای بزرگ جهانی مانند نیویورک، لندن، توکیو و همچنین مناطق جدید روبه رشد مانند متروپولیس (مادر شهر) های جنوب شرقی آسیا سرمایه گذاری شد که ارزش های سهام و مستغلات را بطور ساختگی بالا برده است. این حباب مالی (Financial bubble) منجر به رکورد اقتصاد ژاپن و سپس سبب رکود در سراسر دهه ۱۹۹۰ پراکنده گردید. رشد انفجار دوره ای سهام و حباب مستغلات، برخورد وال استریت و شرکت های دات کام، سرانجام رکود مالی آسیایی ۹۸-۱۹۹۷ را که در نظر بسیاری رکود اقتصادی جهانی را ایجاد کرده و منجر به بحران ساختاری عمیق تری در اوایل قرن بیستم و یکم شد.^۲

اواخر دهه ۱۹۹۰ تراکم بیش از حد (over accumulation) در اغلب کشورها خود را نشان داد. ظرفیت بیش از حد تقریباً در هر بخشی، از کشتیرانی تا حمل بار هوایی، تا صنایع

۱- پیشین، Ralph Gomory p:20.

۲- همان؛ کتاب صفحه ۲۲.

اتومبیل، شیمیایی، صنایع فضایی، دارویی، کامپیوتر، آلومینیوم، ذوب آهن، نساجی، صنایع الکترونیک مصرفی، لاستیک و ابزار ارتباطاتی^۱ ملاحظه گردید.

ظرفیت صنایع کامپیوتر آمریکا سالیانه ۴۰ درصد رشد داشته است که خیلی بیش از افزایش تقاضای پیش بینی شده بوده است. صنایع فضائی نیز با یک ظرفیت زیادی روبرو شد که در گذشته چنین وضعیتی نداشته است و بحران‌های پایداری شدیدی به سر کرده است. همچنین تراکم صنایع اتومبیل که ۷۴ درصد ۷۰ میلیون ماشینی را که هر سال ساخته بود در حال فروش آنها بود. به هر حال سرمایه گذاری زیادی صرف زیر بنای جهانی شد. ترافیکی که در ارتباطات از طریق شبکه فیبر نوری انجام گردید فقط ۲/۵ درصد ظرفیت بود. فروشنده‌های بزرگ هم دچار بحران شدند. فروشنده‌هایی چون k-Mart با ظرفیت زیادی در سطح فروشگاه‌های زنجیره خود ظاهر شدند.^۲

در دوره‌های قبلی امپریالیسم کلاسیک، پیدا کردن سرزمین دیگر از طریق نظامی گری و بازارهایی که توسط مراکز قدرت در نظام سرمایه داری جهانی از طریق نیروهای نظامی و جنگ‌ها بوده است و یا اینکه شامل فرایند مکانیزم‌های توزیع مجدد است که در قالب سرمایه داری دولت-ملت (Nation-state) توسعه پیدا کرده است و نقطه اوج خود را در نظام کینزی خلق تقاضا در بعد از جنگ جهانی دوم به دست آورد. در عصر جهانی شدن سرزمین‌های جدیدی وجود ندارد که مستعمره گردد و نظام‌های قدیمی توزیع مجدد دولت-ملت دیگر پایدار نیست. آیا یک کینزی گرایی جدید جهانی تضاد تولید پیش از حد و مصرف کم را بر طرف خواهد کرد؟

قطبی شدن (پلاریزه) جهانی و بحرانی باز تولید اجتماعی^۳

یکی از خصوصیات ایدئولوژیکی نظام سرمایه داری جهانی این است که با فقر و نابرابری بگونه‌ای برخورد کند که آن را مشکل کم یابی منابع و یا رشد ناکافی بداند. در حالی که این

۱ - همان، کتاب صفحه ۱۳.

۲ - همان، کتاب، صفحه ۲۳.

چنین نیست. جهان به اندازه کافی در تولید غلات پایه رشد داشته که به تنهایی برای هر فردی که در روز ۳۶۰۰ کالری مصرف می کند، مناسب است. یک مطالعه در مورد دوره های قحطی در مناطق جهان سوم در نیمه دوم قرن بیستم نشان داد که «کشورهای گرسنه» به فراوانی غذا تولید می کردند و حتی مواد غذایی به بازار جهانی صادر می کردند در حالی که در دوره قحطی بسر می بردند.^۱ مشکل گرسنگی و محرومیت مسأله فقدان منابع نیست، بلکه چگونگی تقسیم و توزیع این منابع است. چه کسانی؟ کدام گروه و طبقات کنترل منابع را در دست دارند؟ و چگونه آنها بکار برده می شود؟^۲ دهه های ۱۹۸۰- و ۱۹۹۰ بطور عمده دوره ای بود که رشد ناپایدار در اقتصاد جهان وجود داشت و سطح زندگی برای بیشتر مردم جهان روبه کاهش داشت.

جهانی شدن، تنور فرایند سریع قطبی شدن اجتماعی جهانی و بحران باز تولید اجتماعی را گرم کرده است. در بیشتر کشورها تعداد میانگین افرادی که جذب بازار جهانی شده و تبدیل به مصرف کننده جهانی "global consumer" می شوند افزایش پیدا کرده است. معهذ این واقعیت وجود دارد که شکاف میان غنی و فقیر در جامعه جهانی از دهه ۱۹۷۰ به بعد عمیق تر شده است.

جمعیت وسیعی با تحرک رو به پایین روبرو بوده اند. حتی صندوق بین المللی پول مجبور شد که گزارش سال ۲۰۰۰ را بپذیرد که در دهه های اخیر تقریباً یک پنجم جمعیت جهانی سیر قهقرانی داشته است. این مسأله بحث انگیز یکی از شکست های بزرگ اقتصادی قرن بیستم بوده است. در حالی که درآمد سرانه جهانی طی دوره ۱۹۹۴-۱۹۶۰ سه برابر شده است، پیش از صد کشور در آمد سرانه آنها در دهه ۱۹۹۰ کمتر از دهه ۱۹۸۰ بوده، در بعضی موارد حتی کمتر از دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۶۰ نیز بوده است.^۳

شکاف میان ثروتمندترین افراد جهان و فقیرترین افراد جهان بطور وسیعی عمیق تر شده است. داده ها درباره نابرابری جهانی که توسط UNDP سازمان ملل فراهم شده در گزارش

سالیانه توسعه انسانی آن کاملاً مشخص شده است. سرمایه‌های دوپست نفر از ثروتمندترین افراد در جهان در سال ۱۹۹۸ بیشتر از کل درآمد ۴۱ در صد جمعیت جهان بوده است. سه نفر از ثروتمندترین افراد در جهان در سال ۱۹۹۸، Paul Allen, Warren Bufferr, Bill Gates دارای کل سرمایه ۱۵۶ میلیارد دلار، بیشتر از جمع درآمد سرانه حداقل ۴۳ درصد کشورهای دارای کمترین توسعه در جهان که ۶۰۰ میلیون نفر جمعیت را در بر می‌گیرد.^۱ در سال ۱۹۹۹، ۲۰ درصد ثروتمندان ۸۵ درصد ثروت جهانی را در دست داشتند و ۲۰ درصد فقیران فقط یک درصد دریافت می‌کردند.^۲ در نتیجه جهانی شدن، یک قطبی شدن بین افراد و کشورهایی که از آن استفاده برده‌اند، خطرناک و بی تناسب است. گزارش سال ۲۰۰۱ اعلام کرد، شکاف بین ثروت جهانی و فقر جهانی هر چه بیشتر می‌شود، یک رشد بی سابقه در تاریخ مدرن جامعه انسانی است، این است آیا تأیید جدید جهانی^۳، اقتصاد دانانی چون Alen Freeman ضمن تجزیه و تحلیل داده‌هایی درباره روند درآمد و فقر جهانی از مراکز بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، مرکز سرشماری آمریکا و مرکز رشد و توسعه دانشگاه Groningen، خاطر نشان می‌سازد که رشد مداوم و نابرابری جهانی و قطبی شدن درآمد و همچنین کاهش مطلق درآمد و افزایش فقر برای میلیاردها نفر در آمد سرانه رو به کاهش بوده است، در سال ۱۹۹۸ فقط ۶۰ کشور و ۱/۳ میلیارد نفر جمعیت در چنین وضعیتی قرار داشتند. در حالی که نرخ رشد درآمد سرانه GDP جهانی در هر دهه از ۱۹۷۰ به بعد کاهش پیدا کرده است. نرخ رشد برای درآمد سرانه GDP در دهه ۱۹۹۰ منفی بوده است.^۴

در گذشته دو مکانیزم کمک کرده است که بحران‌های قطبی شدن اجتماعی و تراکم بیش از حد را حل کند، اول، امپریالیسم کلاسیک که جابجایی‌هایی را در دنیای مستعمراتی انجام داد که بعضی از شدیدترین خصومت‌های اجتماعی را که خود باعث شده بود، مقابله کند.

۱ - گزارش UNDP نقل شده در کتاب John-rechn/p:5

۲ - همان گزارش، صفحه ۵۲.

۳ - همان کتاب، صفحه ۵۲.

۴ - William Robinson پیشین صفحه، ۱۵۶.

دوم، مکانیزم‌های جذب کینزی مانند ایجاد اعتبار و توزیع مجدد، از طریق مالیات و هزینه‌های اجتماعی که بحران ناشی از تراکم بیش از حد را برطرف کند.^۱

اگرچه بسیاری نه همه این بحران‌ها توسط دولت-ملت وساطت می‌شد. اما هنوز هم تحت جهانی شدن، دولت-ملت کمتر قادر است که با این بحران‌های چندگانه برخورد کند. اما دولت فراملی رو به پیدایش (Transnation-state) آنچنان مجهز نیست که بتواند این بحران‌ها را به ویژه، تراکم بیش از حد قطبی شدن اجتماعی را حل کند. حتی اگر نظام مالی جهانی بی نظم تحت کنترل و مقررات آورده شود، مکانیزم‌هایی برای جذب استراتژی‌ها و فراهم آوردن مشروعیت برای نظام یک پدیده مادی وجود ندارد و نه اینکه نظام یک پایه مادی برای مشروعیت فراهم کند.

کنترل اجتماعی و کنترل اجتماعی دولت

دولت‌ها در سراسر جهان با بحران مشروعیت و اقتدار سیاسی در سال‌های اخیر روبرو بوده‌اند. سردرگمی اقتصادی نظام جهانی، بی‌ثباتی اجتماعی، تنش‌های سیاسی و تضاد نظامی ایجاد کرده است. «ملت‌ها و جوامع بطور فزاینده‌ای در حال روبرو شدن با تضادهای سیاسی بازی هستند. بحران‌های همگانی، تضادهای نظامی، بی‌ثباتی دولت‌ها در خاورمیانه، آسیای مرکزی، بالکان، آفریقای مرکزی و شمالی، آمریکا مرکزی و جنوبی و آسیای جنوب شرقی، هر کدام دارای ویژگی خاص خود هستند. اما نیروی اصلی و پشتوانه همه اینها یکی است: تأثیر خرد کننده دو دهه رکود اقتصادی، که همراه نابرابری رو به رشد جهانی بوده است.^۲

در مقاطع قبلی مرحله دولت-ملت (Nation-State) سرمایه داری چنین تنش‌هایی را به صورت تضاد بین کشورهای سرمایه داری مطرح می‌کرد. جنگ جهانی اول و دوم معمولاً به‌عنوان تضادهایی که در میان دولت‌های سرمایه داری بود، دیده می‌شد. گروه‌های سرمایه داری جنگیدند که باها را در سطح سوددهی نگهدارند. تنش‌های سیاسی و نظامی

۱- همان کتاب، صفحه ۱۵۷.

۲- همان کتاب، صفحه ۱۵۹.

ناشی از بحران‌های جهانی سرمایه داری منجر به رقابت شدید در میان متعهدین سرمایه‌های فراملی است.

جامعه جهانی بطور فزاینده‌ای با سه ساخت اجتماعی که از مرزهای ملی عبور می‌کند روبرو است. اولین ساخت شامل چیزی حدود ۴۰٪-۳۰٪ از جمعیت است که بطور سنتی کشورهای مرکز و کمتر در حاشیه است و آنهایی که دارای اشتغال با سابقه‌ای در اقتصاد جهانی هستند و قادرند که مصرف خود را تأمین و حتی گسترش دهند. دومین ساخت، چیزی حدود ۳۰ درصد جمعیت در کشورهای مرکز و ۳۰٪-۲۰٪ در حاشیه یک ارتش روبه رشدی را از کارگران فصلی تشکیل می‌دهند که با عدم امنیت همیشگی از لحاظ وضعیت استخدامی روبرو هستند و فاقد هر نوع بیمه جمعی در برابر خطری که قبلاً توسط دولت «رفاه» تأمین شده بود. سومین ساخت، چیزی حدود ۳۰٪ جمعیت در کشورهای حاشیه‌ای شامل آنهایی که بطور ساختاری از فعالیت تولیدی محروم شده‌اند.^۱

نظم جدید جنگ

ساختار نظام سرمایه داری جهانی از طریق حمایت میلیون‌ها شهروند که توسط شخصیت‌های کاریزمایی که بطور روزمره کنترل ارتباط جمعی و سیاست را در دست دارند تأمین شده است و ساختار قدرت بدون شک از طریق هر چه پیچیده تر و با نفوذ ترسلطه فرهنگی تأمین شده است. اما سرانجام نظم اجتماعی مسلط از طریق نظامی تأمین می‌گردد. دخالت‌های نظامی ممکن است مناطق جدیدی را برای سرمایه داری فراملی در حمایت و گسترش فعالیت سرمایه فراملی و ثبات لازم برای فعالیت اقتصاد جهانی باز کند. هدف از جنگ همچنین پاسخ به عطشی است برای پیدا کردن فرصت‌های جدید برای به‌دست آوردن ارزش اضافی است. همچنین جنگ می‌تواند یک مکانیزم کارکردی باشد برای طبقات حاکم که بحران‌های ناشی از مشروعیت را منحرف کند، خصوصاً اگر هزینه نظامی رشد اقتصادی و اشتغال را رونق دهد (نظامی گری کینزی).

حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به مرکز تجارت جهانی نیویورک و ساختمان وزارت دفاع (پنتاگون) نشان از پیدایش یک نوع جدیدی از تضاد میان ضعیف و قوی در جامعه بود. در گذشته، بخش محروم، سرکوب شده، استثمار شده مستعمرات مجبور بودند که مقاومت خود را محدود کنند و با استعمارگران و امپریالیست در سرزمین خود روبرو شوند. جهانی شدن مبارزه را جهانی کرد و در یک شکل جدید ارائه کرد. برای اولین بار عمل شورش می تواند در سراسر جهان صرف نظر از مرزهای جغرافیا و فضایی انجام گیرد. همچنان که غارت سرمایه داری جهانی صرف نظر از مرزهای جغرافیا و فضایی انجام می گیرد. نتیجه آن که غارت سرمایه داری جهانی، کمتر وابسته به مکان شده و جنبه فراملی پیدا کرده است و مبارزه با آن جنبه فراملی بخود گرفته است. گرچه روند جهانی شدن می تواند متفاوت از آنچه که امروز هست، باشد. این فرایند دارای این توانایی بالقوه هست که می تواند پنجره های جدیدی را به روی بشریت باز کرده و افق جدیدی را خلق کند، و تبعیضات کهنه را از بین برده و نادانی و عوامل جدائی کننده را برطرف کند که این مجموعه منبع تضاد و بی عدالتی برای یک هزاره بوده است.

نتیجه گیری

تناقضات جهانی شدن، بطور مشخص مخالفت خود را در جبهه جهانی شدن سرمایه داری در اواخر دهه ۱۹۹۰ نشان داد و با ورود به قرن بیست و یکم، جبهه فراگیری بخود گرفت و روشنفکران، تکنوکرات ها و اعضای فعال سیاسی طبقه سرمایه دار فراملی را نیز شامل شد. عمدتاً آنها از سیاست لیبرالیستی انتقاد می کردند و خواستار اصلاحات بودند. George Soros بانکدار معروفی هشدار داد که یک اعتراض مردمی علیه جهانی شدن و شکست مکرر بازار، می تواند منجر به شکست سرمایه داری جهانی گردد، او خواستار دولت جهانی و قواعد مالی (نوکیتری جهانی) و اصلاح بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی بود. George Soros به دنبال فعال تر کردن نهادهای فراملی دولتی، ارتقای کالاهای عمومی جهانی، سنجش های حفاظت محیطی، حقوق کار، تأمین سلامت و امنیت مصرف کننده، بهداشت عمومی و همچنین به دنبال فراهم کردن و کمک به جریان سرمایه، به کشورهای جهان سوم بود. منتقدین

دیگر هم همانند SOFOS خواستار سیاست‌ها و مقررات صنعتی حمایت اجتماعی و رفاه اجتماعی و قویتر کردن اقتدار دولت فراملی بودند.^۱

در پایان می‌توان ادعا کرد که جهانی شدن یک شکل جدیدی از تسلط سرمایه‌داری نوامپریالیستی که قواعدی را اعمال می‌کند، که توسط شرکت‌های فراملی و بانک‌های بین‌المللی تدوین شده است.

منابع:

- 1-Bhagwati, Jagdish, (2004). In Defense of Globalization, oxford university press, newyork.
- 2-Fukuyama, Francis, (1992), The End Of History and last Mam, Free press, newyork.
- 3-Gomory, Ralph and Baumol, Wiliam (2001) Global Trade and con Flicting National Interest, MIT Press, Cambridge, USA.
- 4-Mittleman, James and Othman, Norvani, ED. (2001). Capturing Globalization, Rout ledge, London.
- 5-Renchen, John. Ed.(1998), Economic Effects of Globalization, Ashgate Publishing company, Brook Fied, Vermont, USA.
- 6-Robinson, William,(2004). A Theory of Global capitalism, production class, and state in a Transnational World: The John Hopkins University Press, Baltimore, USA.